

یادداشت

اوباما مقهور نهاد قدرت

اردشیر زارعی قنوتای

بعد از افول موقعیت و اعتبار حزب جمهوریخواه امریکا از سال ۲۰۰۵ که ناشی از سیاست‌های افراطی و جنگ‌طلبانه «جرج بوش» رئیس‌جمهوری سابق این کشور بود، دوران اقبال حزب دموکرات شروع شد.این دوران طلایی با پیروزی قاطع «باراک اوباما» رئیس‌جمهوری دموکرات در رقابت با سناتور «جان مک کین» رقیب جمهوریخواه وی به اوج خود رسید و دموکرات‌ها توانستند هم‌زمان با کسب اکثریت کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) در دو سال قبل، کلخ سفید را نیز از آن خود کنند. سیاست یکجانبه، اقتصاد در حال رکود، جامعه قطبی شده، امنیت شکننده، ارتش در گیر در دو جبهه سه‌مگین، افکار عمومی جری‌بهدار شده و اعتبار مخدوش‌شده نتیجه میراثی بود که بوش برای جانشین خود به یادگار گذاشت. اوبامای پیروز در شرایطی گام به این ورطه قدرت گذاشت که بیش از همه روسای جمهوری تاریخ معاصر این کشور، ریشه‌های اعتبار و نفوذ خود را از جامعه مدنی به عاریت گرفته بود. سوابقه فعالیت‌های مدنی، ریشه چندنژادی سفید – سیاه، سوابق خانوادگی مسلمان – مسیحی و مهم‌تر از همه قدرت تعامل در تسامح با جندفرهنگی ملی و بین‌المللی، در اوج کشمکش‌های جهان بعد از پایان جنگ سرد از رئیس‌جمهوری جدید امریکا تصویر یک ناجی و مصلح سیاسی – اجتماعی را در افکار عمومی ترسیم کرد که حتی جایزه معتبر «صلح نوبل» برای وی نیز به ارمغان آورد.
استقبال گسترده جامعه ریکایی و جامعه جهانی از این انتخاب، دقیقاً ناشی از همین ترک مدنی از شخصیت چندوجهی وی بود که می‌توانست «روای تغییر» را در بزرگ‌ترین هم‌رومن بین‌المللی به واقعیت تبدیل کند. یک شب بعد از اعلام پیروزی باراک اوباما در انتخابات ریاست‌جمهوری، وی در جشن بزرگ هواداران خود در شبکی‌گو به صراحت گفت «اما بالاتر از همه، من هرگز از یاد نخواهم برد که این پیروزی به راستی به چه کسی تعلق دارد، متعلق به شمامست، به شما تعلق دارد. زمن هرگز احتمالی‌ترین کاندیدا برای این مقام نبودم» وی همچنین در ادامه می‌گوید: «من می‌دانم شما این کار را فقط برای برنده شدن در یک انتخابات، با بری من انجام ندانید، به این دلیل به آن پرداختید که عظمت کاری را که در پیش است، درک می‌کنید زیرا حتی در حالی که ما مشب جشن می‌گیریم، می‌دانیم چالش‌هایی که فردا به همراه می‌آیند، دو جنگ، سبیل‌رایی که به خطر افتاده است و بدترین بحران مالی در یک قرن اخیر بزرگ‌ترین چالش‌های دوره زندگی ما خواهند بود.» از آن شب روایی و اشک‌های شوق «جسی جکسون» فعال و رهبر مدنی در شب شمارش آرای انتخاباتی تا امروز که کمتر از دو سال می‌گذرد، آن اوبلومی مدنی در چنبره اوبامای قدرت و الزامات رهبری بزرگ‌ترین قدرت جهانی، چنان گرفتار آمده است که او دیگر روای بزرگی ندارد. شاید فاصله این وفور و افول قدرت و اعتبار را در مراسم ده‌ها هزار نفری محافظه‌کاران و مخالفان وی به نام «حیای عزت» در روز شنبه ۲۸ اگوست و هم‌زمان با چهل و هفتمین سالگرد سخنرانی مشهور «مارتین لوتر کینگ» رهبر بی‌بدیل جنبش مدنی امریکا و پدر معنوی وی، آنجا که گفت «من روایی دارم» بتوان به نوعی قیاس کرد. «سارا پیلن» نامزد شکست‌خورده معاونت ریاست‌جمهوری تیم مک‌کین در آن سخنرانی کرده‌و روایی تغییر را به تمسخر گرفت، می‌توان به تعبیری «بازگشت بربریت محافظه‌کاری» نیز به حساب آورد.

محافظه‌کاران در شرایطی به عرصه عمومی بازگشته و حالت تهاجمی به خود گرفته‌اند که کارنامه کوتاه باراک اوباما تصویری زشت و زیبا از الزامات نهاد قدرت را در

خود جای داده است. این تصویر خاکستری به درستی گوای پارادوکس‌های شخصیتی وی و تا حدود کمتری

سیاست‌های کلان حزب دموکرات خواهد بود که در میانه میدانی ایستاده‌اند که هنوز التهابات جنگی آن فاصله زیادی با یک صلح یا حداقل یک آتش‌بس دارد.

به همین دلیل در تقابل با بحران‌های حادی چون جنگ عراق و افغانستان نه‌تنها ژنرال‌های ارتش که حتی جناح راست حزب دموکرات نیز تمایل چندانی برای حمایت

از برنامه‌ها و استراتژی خروج بدون پیروزی از جنگ را بر نمی‌تابد. در گردهمایی بزرگ واشنگتن کهنه‌سربازان،

پیروان کلیسای انجیلی و محافظه‌کاران، یک رنگین کمان از روح ملیتاریستی امپریالیسم امریکایی، بنیادگرایی

مذهبی – سنت‌گرایی فرهنگی یک جامعه نسبتاً متعصب و محافظه‌کاری ریشه‌دار در بطن لای‌های قدرتمند

سیاسی – اقتصادی را در مخالفت با اولین رئیس‌جمهوری سباهیوست کشور به نمایش گذاشتند. در این همایش،

جمعیت کاهش به همراه سارا پیلن سیاست‌های اوباما را در خصوص گسترش بیمه‌های درمانی، رفرم در وضعیت

تحصیلی، سیاست خروج نظامی از عراق و تعیین برنامه زمانی کاهش نیروهای نظامی در افغانستان و تداوم

رکود و درصد بیکاری در حوزه اقتصادی به شدت مورد انتقاد قرار دادند. نکته جالب در این گردهمایی بخش

ملامت سروه‌های مذهبی با رمزنگار کلیسایی بود که ظاهراً

پیلن نیز در نقش کشیش موعظه‌گر با اشاره به گناهان

رئیس‌جمهوری به حضارن می‌گوید: «امریکا مدت‌هاست که در تاریکی به سر می‌برد و به خدا پشت کرده است.»

رنگین‌کمان مدعوبن، فضای کلیسایی حاکم بر گردهمایی

و موعظه‌گر دینی که نومحافظه‌کار سیاسی به خوبی نشان‌دهنده یک وضعیت هارمونیک بین این اجزای

جدایی‌ناپذیر در طول تاریخ بوده‌است که از آینده می‌تواند

به عنوان یک سرفصل درسی به کار جامعه‌شناسان و

تئوری پردازان فلسفه سیاسی بخورد. محافظه‌کاری مدرن

هر کجا که لازم بوده است هیچ ابایی از استفاده از دین

در حوزه سیاست و نظامی‌گری در عرصه عمومی نداشته

است و این همپوشانی اصولی با آموزه‌های طالبانی در

غارهای «نوره بوره» افغانستان و مناطق قبایلی وزیرستان

به پاکستان به هیچ عنوان تصادفی نخواهد بود؛ اینکه

باراک اوباما هم‌اکنون در حبینی که رویای صلح را تبلیغ

می‌کند و هم‌زمان دستانی نیز برای شلیک آماده دارد، دقیقاً

محصول همین شرایط سیاسی – اجتماعی و الزامات قدرت

در جامعه امریکایی است که وی را در چنبره هزار توی

خود اسیر می‌کند.

تابوت آیت‌الله محمدحسین فضل‌الله پوشیده در

پارچه‌ای سیاه که با آیات قرآن زردوزی شده بود از حومه غربی بیروت در تاریخ ششم جولای از جلوی خانه‌اش به طرف مسجد حسنین تشییع شد. جایی که او خطبه‌های نماز جمعه را در آنجا ایراد می‌کرد. پیکر او به وسیله هزاران عزادار تشییع و در آرامگاه ابدی‌اش به خاک سپرده شد که غالب آنان لباس سیاه بر تن داشتند و تصاویر این روحانی برجسته شیعه را با خود حمل می‌کردند.

تجلیل‌ها از آیت‌الله از سراسر خاورمیانه سرازیر می‌شد. ایران او را «دوست جمهوری اسلامی ایران» خطاب کرد و سیدحسین نصرالله دبیرکل حزب‌الله لبنان نیز با حضور در مراسم احترام خود را به فضل‌الله ادا کرد و تسلیت خود را به خانواده او تقدیم کرد. سیدحسین نصرالله در بیانیه‌ای به مناسبت سوگ فضل‌الله او را «پدری دلسوز و یک راهنمای خردمند» خطاب کرد.

مراتب تحسین و ستایش فقط از سوی دشمنان امریکا نبود که نثار آیت‌الله می‌شد، سعد حریری نخست‌وزیر لبنان که یک رهبر سنی و هم‌صدا با امریکاست فضل‌الله را «صدای تجددخواهی و طرفدار وحدت» خواند. علی‌الادیب مقام رسمی حزب الدعوة عراق که فضل‌الله در تشکیل این حزب به او کمک کرده بود، گفت: به سختی می‌توان جایگزینی برای او پیدا کرد. رهبر حزب الدعوة و نخست‌وزیر عراق یعنی نوری المالکی نیز که با نیروهای ایالات متحده امریکا از نزدیک همکاری دارد خود را پیرو آیت‌الله فضل‌الله معرفی کرد. حتی فرانسیس گای سفیر انگلیس در لبنان مراتب ستایش خود را تقدیم کرد و نوشت: هنگام دیدار با فضل‌الله شما به یقین می‌دانستید که بحثی واقعی در کار خواهد بود… و هنگامی که او را ترک می‌کردید حس بهتری داشتید.

با وجودی که فضل‌الله مرزهای سنتنی خاورمیانه را در هم ریخت اما ایالات متحده هرگز در عقیده خود نسبت به او تردید نکرد. ایالات متحده همواره او را یک «پدر معنوی» برای حزب‌الله و حامی «تورریسم» می‌دانست که مسوول تعداد بی‌شماری از حملات علیه منافع امریکا در منطقه بوده است. این دشمنی از یک ربع قرن پیش ایجاد شد یعنی در طول جنگ‌های داخلی ۱۵ساله لبنان که حتی «گفتا» مسوولیت ترور رسواگر فضل‌الله را نیز بر عهده گرفت.

در هشتم مارس سال ۱۹۸۵ بود که اتومبیلی حامل ۲۰۰ کیلوگرم مواد منفجره در خارج از خانه علامه فضل‌الله در حومه جنوبی بیروت منفجر شد. بمب همه آن منطقه را ویران کرد. ۸۰ نفر را کشت و تقریباً بیش از ۲۰۰ نفر را زخمی کرد. اما فضل‌الله بدون اینکه صدمه ببیند از خطر جسته بود. برای پیروان فضل‌الله هیچ تردیدی وجود نداشت که چه کسی پشت این کار است. آنها فوراً پاسخ‌نوشته‌ای را در همان جا نصب کردند که روی آن نوشته شده بود: «ساخت انجیب»

اما دولت امریکا قاطعانه هرگونه ارتباطی بین خود

«در جنگ‌ها همیشه مردان می‌میرند و زنان فرزندان

دشمن خود را به دنیا می‌آورد» هنگامی که چنگیزخان مغول ۹ قرن پیش این جمله را به زبان آورد مناسبات جهان به گونه‌ای دیگر بود. شاید تصور لحظه‌ای زیستن در آن روزگار برای انسان‌های امروز غیرقابل تصور باشد. می‌گویند حمله چنگیزخان مغول به ایران چنان دهشتناک و بی‌رحمانه بود که خیابان‌های نیشابور که مهد علم و دانش و نوآوری آن زمان بود، تبدیل به جویبارهای خون شد و از سر مردان و زنان و کودکان هرم‌هایی ساخته شد و حتی به سگ‌ها و گربه‌های شهر نیز رحم نکردند.

جنگ‌های مدرن از محدوده میدان‌های جنگ خارج شده‌اند. سلاح‌های پیشرفته جنگ‌ها را به شهرها و اماکن مسکونی کشانده و تمامی مردم کشوری که مورد تهاجم قرار گرفته است از زن و مرد و کودک مورد هجوم قرار می‌گیرند. هرچند هنوز عمده سربازان را مردان تشکیل می‌دهند اما از آنجا که جنگ ابعاد وسیع‌تری پیدا کرده است، کشته‌شدگان در حد سربازان و افراد مسلح باقی نمی‌ماند و افراد غیرنظامی و بی‌دفاع عمده‌ترین تلفات جنگ را به خود اختصاص می‌دهند. اما این همه باعث نشده خشونت جنسی‌ای که در زمان بربریت در مورد زنان اعمال می‌شد از بین برود. شاید از آنجا که جنگ خود عین بربریت است، جنگ‌های دنیای مدرن این ستم جنسی را به شکلی به مراتب وحشتناک‌تر به زنان تحمیل می‌کنند.

در جنگ جهانی دوم دختران یهودی که به قرارگاه‌های اجباری برده می‌شدند توسط مقامات آلمانی و فرماندهان اردو انتخاب شده و برای کار اجباری به خانه‌های آنان برده می‌شدند. در کشورهای اشغال‌شده توسط اردوی آلمان، زنان و دختران جوان که وادار به تن‌فروشی می‌شدند در عسرتکده‌های مخصوص سربازان آلمانی به کار مشغول می‌شدند. این زنان بعد از جنگ و شکست آلمان نازی توسط مردم مورد لعن قرار می‌گرفتند و سرهایشان تراشیده می‌شد و در خیابان‌ها گردانده می‌شدند. از سوی دیگر نیروهای روسیه پس از پیروزی بر نیروهای آلمان و تصرف برلین در جنگ جهانی دوم تمامی زنان برلین را مورد تجاوز قرار دادند.

در ویتنام سربازان امریکایی دختران و زنانی را که در دهکده‌ها محاصره شده بودند، می‌یافتند و به آنها تجاوز می‌کردند. این تجاوزها به صورت دسته‌جمعی انجام می‌شد و اگر زنان به اثر تجاوزات دسته‌جمعی از بین نمی‌رفتند بعد از آن به قتل می‌رسیدند. بسیاری از زنان برای آنکه به دست سربازان دشمن نیتفند خودکشی می‌کردند، و تعدادی از این زنان که زنده به دست سربازان نیروهای

جهان

علامه فضل‌الله از نگاه دیگران

ترجمه: توران مسعودشکیبا



و این قضیه را رد کرد. چنین ترورهای دهفمدنی که مقامات رسمی از آن یاد می‌کنند به روشنی از زمان زمامداری جرال فورد ممنوع شده بود. به همین دلیل باب وود وارنر گزارشگر واشنگتن پست گزارشی جنجالی از دخالت‌های «سیا» در خاورمیانه و اسرار جنگ «سیا» در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۸۱ انتشار داد و انکار مقامات رسمی را برعلا ساخت. وود وارنر مصاحبه‌ای با رئیس سازمان سیا یعنی ویلیام کیسی در دوران رونالد ریگان انجام داد. در این گزارش آمده بود که «سیا» منابع مالی را برای یک گروه تخصصی تامین کرده که وظیفه‌شان ترور فضل‌الله بود و کیسی از این موضوع اطلاع داشت. آن دوران زمان خونباری برای ایالات متحده در لبنان بود. در سال ۱۹۸۲ به سفارت این کشور در شرق بیروت حمله شد و قرارگاه کماندهای نیروی دریایی با بمب منفجر شد و صدها امریکایی قربانی شدند. در سال ۱۹۸۲ ویلیام فرانسیس باکلی رئیس مرکز سیا در بیروت برده و سپس کشته شد. مقامات امریکایی درصدد انتقام‌جویی بودند. وود وارنر نوشت: عوامل امریکایی در بیروت سه بار بمبگذاری کردند که هدف آنها کشتن فضل‌الله بود. به اعتقاد آنان او باید از بین می‌رفت.

در مورد نحوه از تباط فضل‌الله با تشکیلات حزب‌الله تا به امروز مقامات ایالات متحده و جراید غرب همچنان سردرگم هستند. فضل‌الله از اینکه از بیشتر اهداف حزب‌الله حمایت می‌کرد پشیمان نبود اما در همان حال هرگونه نقش رسمی در این گروه شبه‌نظامی را رد می‌کرد. او در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۹۵ گفت: من رابطه گرمی با جوانان حزب‌الله دارم اما از تاسیس آن تاکنون هرگز در تشکیلات این حزب مشارکتی نداشتم.

دیدگاه فراگیرتر فضل‌الله مبتنی بر این اصل بود که اسلام نوشته شده است و بی‌عدالتی از ناحیه امپریالیسم و صهیونیسم شده است. همانند معاصران خود در دوران

فرزندان دشمن در دامان زنان کنگو

نزهت امیرآبادیان



مخالف افتادند مورد تجاوز قرار گرفتند. در اکثر کشورهای جنگ‌زده فحشا تنها طریق کسب معاش زنان تنها که گاه سرپرستی خانواده‌ای را هم بر عهده دارند، به شمار می‌رود و مشخص است که در چنین شرایطی اکثریت مشتریان مرد را سربازان تشکیل می‌دهند.

اینجا تنها مثال‌های کوچکی بود از انبوه آنچه در جنگ مدرن این ستم جنسی را به شکلی به مراتب وحشتناک‌تر به زنان تحمیل می‌کنند.

در جنگ جهانی دوم دختران یهودی که به قرارگاه‌های اجباری برده می‌شدند توسط مقامات آلمانی و فرماندهان اردو انتخاب شده و برای کار اجباری به خانه‌های آنان برده می‌شدند. در کشورهای اشغال‌شده توسط اردوی آلمان، زنان و دختران جوان که وادار به تن‌فروشی می‌شدند در عسرتکده‌های مخصوص سربازان آلمانی به کار مشغول می‌شدند. این زنان بعد از جنگ و شکست آلمان نازی توسط مردم مورد لعن قرار می‌گرفتند و سرهایشان تراشیده می‌شد و در خیابان‌ها گردانده می‌شدند. از سوی دیگر نیروهای روسیه پس از پیروزی بر نیروهای آلمان و تصرف برلین در جنگ جهانی دوم تمامی زنان برلین را مورد تجاوز قرار دادند.

در ویتنام سربازان امریکایی دختران و زنانی را که در دهکده‌ها محاصره شده بودند، می‌یافتند و به آنها تجاوز می‌کردند. این تجاوزها به صورت دسته‌جمعی انجام می‌شد و اگر زنان به اثر تجاوزات دسته‌جمعی از بین نمی‌رفتند بعد از آن به قتل می‌رسیدند. بسیاری از زنان برای آنکه به دست سربازان دشمن نیتفند خودکشی می‌کردند، و تعدادی در چهار روزی که زنده به دست سربازان نیروهای

در سال ۲۰۰۷ فتوا داد که اگر زنان از شوهران خود کتک بخورند، می‌توانند مقابله به مثل کنند.

این بحث بیشتر از آنکه یک بحث ساده بر سر قوانین مذهبی باشد، تلاش مهمی را برای برقراری تعادل سیاسی در میان جامعه شیعی لبنان نشان می‌داد. شبکه مدارس دینی فضل‌الله در سال ۲۰۰۰ حدود ۱۴۲۰۰ طلبه داشت، درست وقتی ارتباط وی و حزب‌الله در نیمه‌های سال ۱۹۹۰ به پایین‌ترین حد خود رسید، ایالات متحده یک بار دیگر این روحانی شیعی را در ردیف همان حزب قرار داد و فضل‌الله را پدر معنوی حزب‌الله معرفی کرد؛ مساله‌ای که به خزانه‌داری امریکا اجازه می‌داد تا اموال او را توقیف کند و او را از هرگونه معامله اقتصادی با نهادهای امریکایی بازدارد. حتی در سال ۲۰۰۳ ایالات متحده منع ورود فواد بنی‌زاید وزیر کابینه لبنان به این کشور شد زیرا وی به موسسه خیریه تحت نظر فضل‌الله کمک کرده بود. سنپوره طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ نخست‌وزیر لبنان شد و در طول این دوره همکاری‌های وفادارانه‌ای با سیاست‌های امریکا در خاورمیانه داشت. در آن دوره کشور لبنان وارد نزاع با سوریه و هم‌پیمانان داخلی‌اش شده بود. به دنبال پایان جنگ داخلی لبنان، فضل‌الله در مورد توجیه حملات به اهداف امریکایی دقت بیشتری کرد، برای مثال ایران و حزب‌الله و فضل‌الله به طور یکسان حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ را محکوم کردند و آن را مغایر با قوانین اسلامی دانستند. فضل‌الله حمله‌کنندگان را شهید نامید و گفت آنها خودکشی کرده‌اند. او انگیزه اسامه بن‌لادن رهبر القاعده را برای این حملات ناشی از نیازهای روانی وی دانست که از نوعی انتقام‌جویی قبایلی سرچشمه می‌گیرد. همچنین او حملات هفتم ژوئیه سال ۲۰۰۵ به لندن را محکوم کرد و آن را به یک نوع یوغ بربریت تشبیه کرد که اسلام به صراحت آن را رد می‌کند.

برخلاف آنکه فضل‌الله در دنیای غرب مورد تکریم قرار می‌گرفت، در واشنگتن او توجه کسی را به خود جلب نمی‌کرد. تصویری که از او در ذهن دولت امریکا وجود داشت همان فردی بود که از کارهای گذشته خود نیز پشیمان نیست و در عملیات ضدامریکایی‌ها نقش زیادی دارد. برای عزاداران او در بیروت فضل‌الله فردی بود که به سختی از استعمار انتقاد می‌کرد و در عرصه تلاش برای آموزش‌های سنتی و مدرن دین و ایجاد تساوی جنسیتی بین زنان و مردان کوشش‌های بسیاری داشت. این حقیقت برای امریکایی‌ها آشکار بود که فضل‌الله به طور یقین یک لیبرال نیست و حتی در پیشبرد اهداف امریکا نیز نمی‌تواند یک دوست باشد. با این حال پس از یک ربع قرن مقامات امریکایی نتوانستند حیطه علایق مشترک خود با فضل‌الله را که شامل موارد زیادی از جمله مبارزه با بنیادگرایی بود، کشف کرده و اراج بگذارند. امریکا همواره ترجیح می‌دهد درباره فردی با چنین پیچیدگی‌هایی، ساده و صریح سخن بگوید.

منبع: فارین پالسی

حلیمه» همچنین از دانش‌آموزان می‌خواهد شرایطی را که به نظر آنها باید در قرارداد ازدواج ثبت

شود، بیان کنند. آنها می‌گویند دوست دارند شوهران آینده‌شان الکل و حشیش مصرف نکنند و از ازدواج مجدد بپرهیزند. برخی از آنها از علاقه خود به تحصیل و داشتن شغل صحبت می‌کنند و می‌خواهند که پس از ازدواج این حقوق را داشته باشند. «حلیمه» اعتقاد دارد گفت‌وگو درباره این موضوع می‌تواند آغاز خوبی برای تحول در دیدگاه عمومی جامعه نسبت به حقوق زنان باشد.

مهم‌ترین بند این گونه قراردادهای ازدواج تعیین میزان مهریه است.

«حلیمه» همچنین از دانش‌آموزان می‌خواهد شرایطی را که به نظر آنها باید در قرارداد ازدواج ثبت شود، بیان کنند. آنها می‌گویند دوست دارند شوهران آینده‌شان الکل و حشیش مصرف نکنند و از ازدواج مجدد بپرهیزند. برخی از آنها از علاقه خود به تحصیل و داشتن شغل صحبت می‌کنند و می‌خواهند که پس از ازدواج این حقوق را داشته باشند. «حلیمه» اعتقاد دارد گفت‌وگو درباره این موضوع می‌تواند آغاز خوبی برای تحول در دیدگاه عمومی جامعه نسبت به حقوق زنان باشد.

امیدهای زنان مراکش

زنان برای کسب اطلاعات بیشتر درباره «مدونه» به مراکز مشاوره محلی برای زنان مراجعه می‌کنند و مشکلات شخصی خود را با مشاوران در میان می‌گذارند. یکی از آنها تعریف می‌کند که به خاطر ازدواج با شوهرش از منطقه‌ای دورافتاده کوچ کرده و نزد شوهرش آمده است. او و همسرش صاحب سه فرزند هستند اما همسرش پس از ازدواج مجدد برای ترک کرده و هزینه معاش نیز نمی‌پردازد. این زن برای نخستین بار است از حق طلاق و حق گرفتن هزینه زندگی خود و فرزندان‌ش از همسر خود مطلع می‌شود اما او بدون پشتیبانی سازمان‌های زنان نمی‌تواند به حقوق خود دست یابد. «حلیمه اولامی» امیدوار است فعالیت‌های او و دیگران در جهت روشننگری جامعه موثر باشد. یکی از سازمان‌های حقوق بشر در مراکش قصد دارد در آینده‌ای نزدیک دفتر ویژه جنبش زنان تأسیس کند و با کمک وکلای زن، مشکلات زنان را به گوش مجریان قانون برساند.

فعالان حقوق زنان مانند «حلیمه» در جهت آینده‌ای عاری از محدودیت و تبعیض برای زنان مراکشی تلاش می‌کنند. آنها می‌خواهند قراردادی کتبی با شرایط مشخص برای ازدواج تنظیم کنند، اما برای این منظور باید ابتدا نمایندگان مجلس مجاب شوند.

منبع: دویچه‌وله

سه‌شنبه ۹ شهریور ۱۳۸۹

گزارش

زنان مراکش زیر چتر حمایت قانون

شرایط حقوقی و اجتماعی زنان در مراکش در حال تحول است و به تدریج بهتری می‌شود. دولت مراکش سه سال پیش قانون جدید خانواده را تصویب کرد. بر اساس این قانون زنان نسبت به قبل در زندگی مشترک از حقوق بیشتری برخوردار هستند اما بسیاری از زنان به حقوق خود آگاه نیستند و نیاز به پشتیبانی دارند. زنان مراکشی در جامعه و در زندگی مشترک با سختی‌های زیادی روبرو هستند. آنها معمولاً مجبور هستند از حقوقی مانند تحصیل، کار و مالکیت چشم‌پوشی کنند. داشتن زندگی بدون خشونت برای بسیاری از زنان مراکشی قابل تصور نیست. اما در سال‌های اخیر اقدامات موثری در جهت برقراری برابری بین زنان و مردان در مراکش صورت گرفته است. در سال ۲۰۰۹ دولت قانونی را تصویب کرد که بر اساس آن در ادارات دولتی سهمیه مشخصی برای زنان تعیین شده است. دولت مراکش همچنین در سال ۲۰۰۷ برای چارچوب برنامه‌ای با عنوان «راهبردهای ملی برای برابری جنسیتی» قانون جدید خانواده به نام «مدونه» را تصویب کرد.

بنابر این قانون حداقل سن ازدواج دختران ۱۸ سال تعیین شده و خشونت علیه زنان نیز جرم محسوب می‌شود.

فشار خشونت و نابرابری

اما در بسیاری از موارد، در تصویب قانون تا اجرای آن راه درازی در پیش است. در مراکز مشاوره برای زنان که تعداد آنها در مراکش بسیار محدود است، کاملاً مشخص است پیشرفت در جهت کسب حقوق بیشتر برای زنان به کندی صورت می‌گیرد. به ویژه در مناطق دورافتاده تنها شمار کمی از زنان شجاعت طرح مشکلات خود با شوهران‌شان را در دادگاه دارند. عده‌ای دیگر حتی نمی‌دانند که در قانون حقوقی هم برای آنها در نظر گرفته شده است. نیاز شدید مالی نیز بسیاری را به‌رغم وجود خشونت و نابرابری در زندگی مشترکشان دوباره به نزد شوهران بازمی‌گرداند.

حلیمه اولامی مدیر انجمن مدافع حقوق زنان «الامانه» است. او اعتقاد دارد تا زمانی‌که تنها شمار معدودی از زنان برای گرفتن حقوق خود به دادگاه مراجعه کنند و در جامعه در مورد وضعیت و حقوق زنان بحث و گفت‌وگو نشود، نمی‌توان امید زیادی به بهبود وضعیت زنان داشت اما او در جهت تغییر این وضعیت تلاش‌های فراوانی می‌کند. «حلیمه» در مدارس و موسسات آموزشی مختلف با دختران و پسران جوان در مورد آینده آنها و مسائلی که در جامعه تابو هستند، به گفت‌وگو می‌شنید. او در مورد دورافتاده‌های تلاش می‌کند به دانش‌آموزان بین ۱۷ تا ۱۳ سال تفهیم دهد هنگام ازدواج باید قراردادی کتبی وجود داشته باشد و شرایط مورد نظر هر دو طرف ازدواج در آن ذکر شود. در بسیاری از مناطق مراکش افراد هنگام ازدواج تنها به خواندن سوره اول قرآن «فاتحه» بسنده می‌کنند. مهم‌ترین بند این گونه قراردادهای ازدواج تعیین میزان مهریه است.

«حلیمه» همچنین از دانش‌آموزان می‌خواهد شرایطی را که به نظر آنها باید در قرارداد ازدواج ثبت شود، بیان کنند. آنها می‌گویند دوست دارند شوهران آینده‌شان الکل و حشیش مصرف نکنند و از ازدواج مجدد بپرهیزند. برخی از آنها از علاقه خود به تحصیل و داشتن شغل صحبت می‌کنند و می‌خواهند که پس از ازدواج این حقوق را داشته باشند. «حلیمه» اعتقاد دارد گفت‌وگو درباره این موضوع می‌تواند آغاز خوبی برای تحول در دیدگاه عمومی جامعه نسبت به حقوق زنان باشد.

زنان برای کسب اطلاعات بیشتر درباره «مدونه» به مراکز مشاوره محلی برای زنان مراجعه می‌کنند و مشکلات شخصی خود را با مشاوران در میان می‌گذارند. یکی از آنها تعریف می‌کند که به خاطر ازدواج با شوهرش از منطقه‌ای دورافتاده کوچ کرده و نزد شوهرش آمده است. او و همسرش صاحب سه فرزند هستند اما همسرش پس از ازدواج مجدد برای ترک کرده و هزینه معاش نیز نمی‌پردازد. این زن برای نخستین بار است از حق طلاق و حق گرفتن هزینه زندگی خود و فرزندان‌ش از همسر خود مطلع می‌شود اما او بدون پشتیبانی سازمان‌های زنان نمی‌تواند به حقوق خود دست یابد. «حلیمه اولامی» امیدوار است فعالیت‌های او و دیگران در جهت روشننگری جامعه موثر باشد. یکی از سازمان‌های حقوق بشر در مراکش قصد دارد در آینده‌ای نزدیک دفتر ویژه جنبش زنان تأسیس کند و با کمک وکلای زن، مشکلات زنان را به گوش مجریان قانون برساند.

فعالان حقوق زنان مانند «حلیمه» در جهت آینده‌ای عاری از محدودیت و تبعیض برای زنان مراکشی تلاش می‌کنند. آنها می‌خواهند قراردادی کتبی با شرایط مشخص برای ازدواج تنظیم کنند، اما برای این منظور باید ابتدا نمایندگان مجلس مجاب شوند.

